

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند بعد از بیان معانی سبعة ماده «أمر»، می‌فرماید که برخی از این معانی، از باب اشتباه مصداق به مفهوم است^[1]؛ یعنی برخی از این الفاظ، در معنای امر استعمال نشده، بلکه در مصداق آن استعمال شده است.

شاهد مثالشان هم این است که وقتی می‌گوییم «جاء زيدٌ لأمر كذا» آن چیزی که دلالت بر غرض دارد، لفظ امر نیست؛ بلکه «لام غرض» است و متعلق «لام» مصداقی برای غرض می‌شود.

پس نمی‌توانیم بگوییم که یکی از معانی امر، غرض است؛ بلکه باید گفت که امر، در مصداقی از مصادیق غرض استعمال شده است.

مناقشه در کلام صاحب فصول

سپس مرحوم صاحب کفایه، کلام صاحب فصول را که فرموده است: لفظ امر، مشترک لفظی بین طلب و شأن است^[2] را مورد مناقشه قرار داده و پاسخ می‌دهند که در شأن نیز، همین اشکال مصداقی وجود دارد.

به بیان دیگر، مرحوم آخوند، چهار معنا از معانی ذکر شده در باب امر، مانند شأن را مصداقی می‌داند.

اشکالات محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه، سه اشکال به مرحوم آخوند دارد:

اشکال اول

ایشان می‌فرماید که جای اشتباه مصداقی، اینجا نیست؛ بلکه آنجایی است که لحاظ مصداقیت شود؛ یعنی یک لفظی برای معنایی به‌عنوان اینکه مصداق است وضع شود و بعد، این لفظ را در مفهوم عام آن معنا به‌کار ببرند^[3]؛ به طور مثال لفظ زید برای این زید مصداقی خارج وضع شده است. حال اگر از زید، انسان را اراده کردند این اشتباه مصداقی می‌شود؛ یعنی اشتباه مصداق به معنا و مفهوم؛ در حالی‌که در بحث ما، این‌طور نیست. درست است که کلمه فعل و شیء، دارای مفهوم عام است؛ ولی هنگامی که لفظ امر در این معانی استعمال می‌شود، ولو مصداقی از فعل یا شیء است؛ اما لحاظ مصداقیت نمی‌شود.

پس اشکال اول این است که اشتباه مصداق به مفهوم جایی است که لفظ برای مصداق بما هو مصداق وضع شود؛ یعنی لحاظ مصداقیتش شده باشد؛ اما در این چهار معنایی که فرمودید، لحاظ مصداقیت برای آنها نشده؛ بنابراین اشتباه مصداق به مفهوم نیست.

نقد اشکال اول

به نظر ما، این اشکال وارد نیست. بله، اگر مرحوم آخوند می‌فرمود که برخی از این معانی سبعة، مصداق معنای دیگری است، اشکال وارد بود؛ ولی چنین ادعایی ندارد و نمی‌گوید که حادثه، مصداق شأن یا شیء است و بر عکس. مرحوم آخوند می‌گوید در مثل «جاء زيد لأمر كذا» که امر در معنای غرض استعمال شده است، بین مصداق غرض و مفهوم غرض اشتباه کردید؛ چرا که «لأمر» در مفهوم غرض استعمال نشده بلکه در همان مصداق غرض به کار رفته است.

اشکال دوم

مرحوم اصفهانی می‌فرماید: این فعلی که غرض به او تعلق پیدا می‌کند، خود فعل بما هو فعل مقصود نیست؛ بلکه فایده این فعل، مصداق برای غرض است.^[4] برای نمونه هنگامی که شما می‌گویید: «جاء زيد لأمر كذا» مانند امر درس خواندن؛ خود این، مصداق غرض نیست؛ بلکه فایده‌ای بر آن مترتب است و آن فایده مصداق برای غرض است. اشکال سخن آخوند این است که مدخول لام، همیشه مصداق برای غرض نیست. به نظر ما، این اشکال تا حدودی وارد است، گرچه اشکال مهمی نیست.

اشکال سوم

بعضی از شاهد مثال‌ها که برای این معانی آوردید، اشتباه است و معنای دیگری می‌دهد. برای نمونه، شما در آیه «وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» گفتید که در فعل استعمال شده است؛ یعنی فعل فرعون، فعلی از روی رشد و آگاهی نیست؛ در حالی که اگر آیه قبل را ملاحظه کنید: «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ» می‌بینید که امر در این آیه، همان امر در آیه قبل و به معنای معروف دستور و فرمان است.^[5] یا در شاهی که برای فعل عجیب آورده‌اید: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا» در اینجا هم، امر به همان معنای معروف خودش است؛ امر ما یعنی اراده تکوینی و قضای حتمی ما.^[6]

سپس می‌فرماید: در جمیع مواردی که درباره آیات عذاب، تعبیر «أمرنا» داریم، مانند «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجِيتَ هُودًا»^[7] که درباره عذاب قوم هود است؛ یا آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ»^[8] درباره عذاب قوم نوح، و یا آیه «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا»^[9]، امر به معنای فعل عجیب نیست؛ بلکه به معنای عذاب است و عذاب هم، یعنی اراده حتمیه حق تعالی.^[10]

همین جا باید بگوییم که در قرآن کریم، موارد زیادی عبارت «أمر الله» داریم؛ برای نمونه «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^[11] که در اینجا یعنی آنچه که اراده حتمیه خدای تبارک و تعالی است.

چنانچه آیات قرآنی این باب را کنار هم قرار دهیم، «أمر الله» یعنی آنچه که حتمی است، مثلاً قیامت امر الله است. یکی از مصادیق «أمر الله» در آیه مذکور که به معنای واقعه حتمیه آمده، ظهور حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.^[12]

نظریه اشتراک لفظی بین طلب و شیء

سپس مرحوم آخوند می‌فرماید: لفظ «أمر» مشترک لفظی است بین طلب و شيء؛ یعنی از جهت لغت و عرف، این لفظ، دو معنا دارد، که یکی به معنای شیء است.^[13]

اشکال مرحوم محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی، اشکالاتی به این سخن دارند.^[14]

ایشان می‌فرمایند: اصلاً استعمال امر در مفهوم شيء به سه جهت اشکال دارد:

1. «إذ الشيء يطلق على الأعيان والأفعال» کلمه شيء يطلق هم بر اعیان و هم بر افعال اطلاق می‌شود، مانند اینکه هم به فرش، اطلاق شیء می‌کنیم و هم بر ضرب و زدن؛ در حالی که، کلمه امر بر اعیان خارجیّه صدق نمی‌کند. شما وقتی، اسب عجیبی را ببینید، نمی‌توانید بگویید: «رأيت أمراً عجيباً» بلکه می‌گویید: رأيت شيئاً عجيباً،

2. «لم أقف علي موردٍ يتعين فيه إرادة الشيء». این اشکال، خیلی عجیب است. مرحوم اصفهانی می‌فرماید که من تتبع کردم و موردی را پیدا نکردم که بگوییم در آنجا، مراد از امر، طلب نیست و تعین دارد که بگوییم تنها مراد، شيء است؛ حتی در مثل آیه شریفه «أَلَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُورُ»^[15] نباید امور را به اشیاء معنی کرد؛ «لإمكان إرادة المصنوعات؛ فإنّ الموجودات كلّها بإعتبار صنعه و فعله» یعنی این امور، فعل خداست؛ نه شيء من الأشياء الخارجية.

درست است که خداوند، خالق همه اشیاء است؛ ولی آیه درصدد بیان این نیست که بگوید همه اشیاء مخلوق خداست؛ بلکه می‌فرماید: همه افعال عالم، منتسب به خدای تبارک و تعالی است و این مخلوقات هم، صنع و فعل خداست.

همین جا نکته مهمی را باید بگوییم که گرچه برخی از بزرگان، مثل مرحوم اصفهانی فرموده‌اند که این بحث، فایده و ثمره زیاد و مهمی ندارد و باید سریع عبور کرد؛ ولی واقعاً از بحث‌های کلیدی قرآن، همین بحث «ماده أمر» است که باید روی آن تأمل و تتبع زیادی کرد.

یکی از نکات دیگری که در این رابطه می‌توان گفت اینکه، برخی می‌فرمایند شاهد بر صحّت کلام آخوند مبنی بر اینکه امر، هم معنای طلب دارد و هم معنای شيء، این است که أمر به معنای طلب، به صورت «أوامر» جمع می‌شود و أمر به معنای شيء، به صورت «أمر» که شاید به همین آیه شریفه هم استشهد کنند؛ در حالی که «أمر» در این آیه، به معنای اشیاء نیست؛ بلکه به معنای افعال است.

سپس مرحوم اصفهانی می‌فرماید: در آیه شریفه سوره قدر: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^[16] کلمه «أمر» یعنی «كل ما تعلقت به إرادته التكوينية والتشريعية» هر چه که مراد خدای تبارک و تعالی است، نه فقط كل اشیاء؛ بلکه همه متعلقات اراده تکوینی و تشریعی خداوند متعال.

در ادامه هم می‌فرمایند که در شب قدر، آنچه بر ولیّ امر علیه السلام نازل می‌شود، «دفتر قضاء الله التكويني والتشريعي» است؛ یعنی همه اراده‌های تکوینی و تشریعی خداوند را خدمت ولی امر می‌آورند.

سپس مرحوم اصفهانی به عنوان شاهد، دو آیه ذیل را می‌آورند: اولین آیه: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^[17] است. در این آیه شریفه اصلاً ممکن نیست که کلمه أمر را به معنای شيء بگیریم؛ بلکه امر در اینجا، به معنای مراد و اراده خداوند است؛ یعنی روح از

مطالبی است که متعلق اراده خداست؛ نه اینکه از اشیاء خدا باشد.

آیه دوم، «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»^[18] است که در اینجا هم امر به معنای اراده تکوینی است، نه شیء. البته گاهی به معنای تدبیر هم می‌آید که آن هم به اراده برمی‌گردد؛ یعنی آنچه متعلق اراده است. بعد از آن که خداوند خلق کرد، امر و اراده حرکت این خلق و ادامه آن هم دست خداست.

نکته بعدی اینکه می‌فرماید: «لا يستقيم إرادة الشيء في مثل: أمر فلان مستقيم» یعنی نمی‌توانیم «أمر» در اینجا را به شیء معنا کنیم. پس معلوم شد با تتبع زیاد مرحوم اصفهانی، ایشان حتی یک مورد هم پیدا نکرده‌اند که امر در معنای شیء، تعیین داشته باشد.

استدراک مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی پس از بیان این اشکالات، استدراکی هم دارند که می‌فرمایند: اگر شیء را به معنای عین خارجی بگیریم؛ بلکه به معنای مصدری بیان کنیم، و بگوییم مصدر شاء یشاء است، و اطلاق شیء بر اعیان خارجی به سبب این است که اعیان، متعلق اراده خداوند هستند، در اینجا می‌توانیم بگوییم که شیء در معنای امر است.^[19]

نظریه اشتراک لفظی بین طلب و فعل

مرحوم اصفهانی می‌فرماید فقط در یک صورت می‌توانیم بگوییم که «أمر» مشترک لفظی بین طلب و فعل است؛ آن هم هنگامی است که فعل را به اراده برگردانیم؛ زیرا واضح است که بین لفظ امر و مفهوم فعل، ترادف وجود ندارد.

شما هیچ‌گاه نمی‌توانید بگویید «أمر یا أمر» به معنای «فعل یفعل» است. پس مراد، مصادیق فعل است؛ یعنی خوردن، آشامیدن، خوابیدن، ایستادن و نشستن. ما اگر بخواهیم بگوییم که لفظ امر در این مصادیق استعمال می‌شود، باید قدر جامعی درست کنیم، و آن، جهت فعلیت است؛ برای نمونه اگر به «أكل» می‌گوییم «أمر»؛ یعنی «أمر من جهة أنه فعل».

ایشان می‌فرماید که اطلاق «أمر» بر این اشیاء، از جهت فعلیت است به اعتبار اینکه، این فعل متعلق اراده است؛ یعنی هر کسی بخواهد اینها را انجام بدهد، طلب و اراده می‌کند؛ یا طلب نسبت به فعل خود یا نسبت به فعل دیگری.^[20]

وجه حل اختلاف جمع به «أوامر و أمور»

اگر کسی به مرحوم اصفهانی اشکال کند که اگر شما می‌گویید امر به معنای اراده است و حتی به معنای فعل هم نیست، اختلاف جمع به «أمر» و «أوامر» را چگونه حل می‌کنید؟

ایشان پاسخ می‌دهند که: شما وقتی به خوردن، می‌گویید امر؛ یعنی «أكل» طلب و متعلق اراده است، اما اراده در آن لحاظ نمی‌شود. پس فرق بین «أوامر» و «أمر» این است که اگر در جایی، طلب و اراده لحاظ شد، عرب آنجا را به «أوامر» جمع می‌بندد؛ یعنی جایی که می‌گوید من طلب و اراده دارم، می‌گوید: «أوامر»؛ و در جایی که متعلق اراده است؛ اما اراده لحاظ نمی‌شود، می‌گوید: «أمر».^[21]

- [1]. «ولا يخفى أن عدّ بعضها من معانيه من اشتباه المصداق بالمفهوم» (كفاية الأصول، آخوند خراساني، ج1، ص 61).
- [2]. «أنّ لفظ الأمر مشترك بين الطلب المخصوص كما يقال أمره بكذا و بين الشأن» (الفصول الغروية في الأصول الفقهية، محمد حسين حائري اصفهاني، ج1، ص62).
- [3]. «لا يخفى عليك: أنّ عدّ بعضها من معانيه إنما يدخل تحت عنوان اشتباه المصداق بالمفهوم، إذا كان اللفظ موضوعاً للمصداق من حيث أنّه مصداق للمعنى الذي عدّ من معانيه، مثلاً اللفظ: تارة يوضع للغرض بالحمل الأولي، وأخرى للغرض بالحمل الشائع. وأمّا إذا كان معنى من المعاني مصداقاً لمعنى آخر، ولم يلاحظ مصداقيته له في وضع لفظ له أصلاً، فليس من الخلط بين المفهوم والمصداق، كما هو كذلك في هذه المعاني المنقولة في المتن؛ حيث لم تلاحظ مصداقية الموضوع له لها قطعاً.» (نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص249).
- [4]. «أنّ الفعل الذي يتعلّق به الغرض - لما فيه من الفائدة الملاءمة للطبع - ليس مصداقاً للغرض؛ بل مصداقه تلك الفائدة. فليس مدخول اللام دائماً مصداقاً للغرض.» (همان)
- [5]. «ذكر بعضها في عداد معانيه غفلة واضحة، كما في جعل الأمر في قوله تعالى: «وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ» (تارة بمعنى الفعل، وأخرى بمعنى الشأن؛ حيث إنّ الآية هكذا: «فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فَرَعُونَ * وَمَا أَمْرٌ فَرَعُونَ بِرَشِيدٍ» (هود:96-97)، ولا شك أن الأمر هنا بمعناه المعروف. (نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص250)
- [6]. كما في جعل الأمر في قوله تعالى: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا» (هود:58) بمعنى الفعل العجيب؛ فإنّه لا موهّم لمصداقيته للفعل العجيب - بما هو عجيب - فضلاً عن الوضع لمفهومه أو لمصداقه، بل الأمر هنا بمعناه المعروف، حيث إنّ العذاب لمكان تعلّق الإرادة التكوينية به، وكونه قضاء حتمياً يطلق عليه الأمر. (نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص250)
- [7]. و هنگامي كه فرمان ما فرا رسيد، هود را نجات داديم. هود: 58.
- [8]. تا آن زمان كه فرمان ما فرا رسيد، و تنور، جوشيدن گرفت. هود: 40.
- [9]. فرمان ما، شب هنگام يا در روز، فرامی رسد. يونس: 24.
- [10]. «كما أنّه في جميع موارد انزال العذاب عبر عنه به، لهذه النكته.» (نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص250)
- [11]. فرمان خدا (براي مجازات مشركان و مجرمان) فرا رسیده است؛ براي آن عجله نكنيد. نحل: 1.
- [12]. براي نمونه روايت ذيل: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ (نحل: 1) فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَّا تَسْتَعْجَلَ بِهِ حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِكَةِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ وَخُرُوجَهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ. (انفال: 5)» (الغيبة، نعماني، ج1، ص243)
- [13]. «ولا يبعد دعوى كونه حقيقة في الطلب في الجملة والشيء» (كفاية الأصول، آخوند خراساني، ج1، ص61)
- [14]. نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص251-250.
- [15]. آگاه باشید که همه کارها تنها به سوي خدا باز می گردد. شوری: 53.
- [16]. فرشتگان و روح در آن شب به اذن پروردگارشان براي (تقدير) هر کاري نازل می شوند. قدر: 4.
- [17]. بگو: روح از امر پروردگار من است. اسراء: 85.
- [18]. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر جهان به فرمان خداوند است. اعراف: 54.
- [19]. «نعم؛ لو كان الشيء منحصراً مفهوماً في المعنى المصدرى لـ (شاء يشاء) - وكان إطلاقه على الأعيان الخارجية باعتبار أنها مشيئات وجوداتها، فالمصدر مبني للمفعول - لما كان إشكال في مساوقته مفهوماً لمفهوم الأمر.» (نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص250)
- [20]. «أن الموضوع له: إما مفهوم الفعل - أي ما هو بالحمل الأولي فعل - أو مصداقه وما هو بالحمل الشائع فعل. لا شبهة في عدم الوضع بإزاء مفهومه، وإلا لزم مرادفته واشتقاقه بهذا المعنى؛ حتى يكون معنى (أمر يأمر) و (فعل يفعل) سواء. والوضع بإزاء مصداقه - من الأكل والشرب والقيام والقعود وغيرها - بلا جهة جامعة تكون هي الموضوع لها حقيقة سخيّف جداً، والجهة

الجامعة بين مصاديق الفعل - بما هو فعل - ليس إلا حيثية الفعلية»(نهاية الدراية في شرح الكفاية، محمد حسين غروي اصفهاني، ج1، ص252)

[21]. «أن الأمر - حيث يطلق على الأفعال - لا يلاحظ فيه تعلّق الطلب تكويناً أو تشريعاً فعلاً، بل من حيث قبول المحلّ له؛ فكأنّ المستعمل فيه متمحّض في معناه الأصلي الطبيعي الجامد، والأصل فيه حينئذ أن يجمع الأمر على أمور، كما هو الغالب فيما هو على هذه الزنة.»(همان)